

## نگاهی بر نظرات سیاسی امام خمینی قبل از نهضت

✦ امیر سالاروند

<http://www.irdc.ir/fa/content/14536/default.aspx>

امام خمینی با درک این موضع که هرگونه تحول و انقلاب، نخست باید از حوزه روحانیت آغاز شود. برای ایجاد تحول و اصلاح در درون حوزه و ایجاد بستری مناسب برای شکل‌گیری مبارزه‌ای عمیق و فراگیر به تربیت نیروهای آگاه، متفکر و انقلابی پرداخت. یکی از پژوهشگران تاریخ انقلاب اسلامی در این باره می‌گوید: «ایشان در کلاس‌های درس فقه خود که معمولاً مهم‌ترین موضوع در برنامه درسی حوزه‌ها محسوب می‌شد الهام‌بخش و تعلیم‌دهنده نسل کاملی از علما بود که بعداً به سازمان‌دهندگان انقلاب تبدیل شدند. مشخصه بارز درس‌های او، توانایی عجیب او در ارتباط دادن فقه با عرفان و ملاحظات عقلانی و سیاسی بود»

رهبری نهضت اسلامی و هدایت مردم پس از رحلت آیت‌الله بروجردی آغاز شد. اگر چه از لحاظ شخصی برای امام مقام مرجعیت مطلوبی نداشت و برخلاف بعضی دیگر در این زمان هنوز رساله فارسی چاپ نکرده بودند و جز توجه به مسئولیت‌های دینی خویش و مبارزه با ظالمان و اعتلای کلمه دین به چیز دیگری نمی‌اندیشیدند، اما فشار و درخواست زیاد شاگردان فاضل و مریدان، ایشان را عملاً در منصب مرجعیت قرار داد رژیم حاکم برای شکستن قدرت مرجعیت در ایران با تبلیغات خویش سعی در جانشین ساختن مرجعی در خارج از ایران به جای آیت‌الله بروجردی داشت و به همین منظور پیام تسلیت رحلت ایشان را به نجف مخابره کرد. اما چند تن از آیات عظام موجود در ایران عملاً هوادارانی مریدانی یافتند و قدرت مرجعیت آیت‌الله بروجردی بین چند نفر تقسیم شد و این فرصت مناسبی برای رژیم در جهت تحکیم حکومت ضد اسلامی خویش بود. امام به این توطئه رژیم آگاه بود و برای همین دو سال پس از رحلت آیت‌الله بروجردی در یکی از سخنرانی‌های خود به این موضوع اشاره می‌کند.

ایشان در این ارتباط می‌فرمایند:

«اینها از زمان مرحوم آقای بروجردی این نقشه را داشتند فقط با بودن ایشان می‌دیدند که مفسده دارد. بعد از این که ایشان به جوار رحمت حق تعالی رفتند از همان اول اینها شروع کردند به اسم احترام از مرکزی، کوبیدن این مرکز را، نه از باب این که به نجف علاقه داشتند بلکه از باب این که قم نزدیک بود به اینها، مفسد را زود ادراک می‌کرد و کارهای اینها زود در آن منتشر می‌شد.» [1]i

رژیم شاه همچنان در صدد اجرای نقشه‌های خود بود. در همین زمان در پی پیروزی دموکرات‌ها در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا و روی کار آمدن کندی و شکست سیاست استفاده از زور در ویتنام، آمریکا سیاست «فضای باز سیاسی» را برای حفظ حکومت‌های وابسته به خود از جمله ایران اعلام کرد و شاه برای انجام اصلاحات مورد نظر آمریکا تحت فشار قرار گرفت. یکی از برنامه‌ها و اهداف آمریکا ایجاد اصلاحات آمریکایی در تمام ابعاد سیاسی اجتماعی و فرهنگی ایران بود تا بدین وسیله حاکمیت خود را در ایران در تمامی ابعاد آن تثبیت کند و ایران را تبدیل به مستعمره خود برای چپاول ثروت‌های طبیعی و نفتی آن بنمایاند و از قدرت نظامی آن بعنوان ژاندارم خاورمیانه برای حمایت از منافع آمریکا استفاده نماید. این واقعه در سال ۱۳۳۹ اتفاق افتاد اما شاه با وجود قدرت مرجعیت آیت‌الله

بروجردی از انجام اصلاحات پروا داشت. با رحلت ایشان و تشتت مرجعیت و پخش قدرت دینی در میان شهرهای داخلی و خارج ایران، شاه فرصت را غنیمت شمرده و به اصلاحات موردنظر دست یازید. [2]ii و با این اقدامات در حقیقت مقدمات قیام و نهضت اسلامی به رهبری امام خمینی فراهم کرد.

پرسش مهمی که در اینجا مطرح می‌شود این است که چرا پیش از سال ۱۳۴۱ و در زمان مرحوم آیت‌الله بروجردی امام علیه رژیم پهلوی موضع نگرفت و مخالفت‌های سیاسی خود را آشکار نساخت. برای پاسخ بدین پاسخ، آگاهی از سه موضوع اهمیت خاص دارد. این موضوعات عبارت است از:

## ۱. اعتقاد به حرکت از طریق مرجعیت عامه

با توجه به نقش و جایگاه نهاد مرجعیت در بسیج سیاسی مردم و نیز اقتدار سنتی مراجع دینی در برابر اقتدار سیاسی دولت، هرگونه مخالفت و اعتراض همگانی مفرط بود بر آن که یا مراجع دینی رهبری نهضت را بر عهده گیرند و یا به حمایت از آن پردازند و مهم‌تر اینکه معتقد بودند قیام و نهضت چون آتشفشانی مایه و موادی می‌خواهد و نیز قدرتی که آنان را به خروش می‌آورد و مایه قیام دو عنصر مکتب و مردم هستند، رهبری می‌تواند قیام و انقلاب اسلام را به ثمر برساند که از ژرفای مکتب و اراده توده‌های مردم برخاسته باشد. و این کار از دست فقیهی عادل برمی‌آید که در مسند مرجعیت عامه ولایت او مقبول همگان یا اکثریت قابل توجه جامعه اسلامی باشد. چر که مردم ایران مردمی معتقد به مبانی اسلام و تفکرات انقلابی تشیع و آگاه به فلسفه قیام و امامان معصوم در دوران امامت خود بودند به همین دلیل روحانیت و مراجع را تداوم بخش افکار و اندیشه‌های اسلام ناب محمدی و تیره و روشن ائمه هدی می‌دانستند و حرف و قول آنان برای مردم حجت بود و مردم آنان را نایبان و جانشینان امام عصر (ع) در دوران غیبت می‌دانستند. بهمین دلیل مرجع تقلید از جایگاه مردمی و مشروعیت دینی در نزد مردم برخوردار بود و فتوا و دستورش برای مردم فصل‌الخطا بود اما قدر مسلم اینست که رسیدن به این جایگاه عمیق که ریشه در عمق مکتب و ایمان و اراده ملت دارد بی‌شک احتیاج به زمان، شرایط و امکانات بالقوه و بالفعل فراوان دارد که باید در یک فرآیند تاریخی خاصی شکل بگیرد و به ثمر بنشیند. [3]iii

بی‌تردید در زمان حیات آیت‌الله بروجردی، مرجعیت عامه به ایشان تعلق داشت که از مقبولیت عمومی بالایی در جامعه نیز برخوردار بودند. «به اعتراف بسیاری از علما، امام پیش از هرکس دیگر در متقاعد ساختن آیت‌الله بروجردی برای اقامت در قم و تثبیت مرجعیت وی نقش آفرید.

در سال ۱۳۲۴ هنگامی که آیت‌الله بروجردی در تهران بستری شد. امام خمینی به ملاقاتش رفت و از وی خواست در تهران اقامت گزیند که این پیشنهاد امام مورد موافقت قرار گرفت امام دلایلی برای این اقامت داشتند که عبارت بودند از اولاً در نظر وی مرجعیت باید در ایران مستقر می‌شد نه در عراق ثانیاً حضور آیت‌الله بروجردی در قم می‌توانست به تشکیلات حوزه علمیه سر و سامان دهد و تعدد مرجعیت را به وحدت مرجعیت تبدیل کند و ثالثاً تمرکز مرجعیت تقلید در قم می‌توانست مقام مرجعیت را از نزدیک در جریان رویدادهای سیاسی در تهران قرار دهد. تا از این طریق بتواند نظارت بیشتری بر اوضاع مملکت داشته باشند و از اقدامات خود سرانه و البته استعمارگرانه حکومت شاه جلوگیری نمایند و اجازه ندهند که اصلاحات و اقدامات آمریکایی رضاخان این بار توسط فرزندش محمدرضا شاه تداوم یابد یا بد که این ابتکار امام باعث شد که شاه در انجام دادن اصلاحات آمریکایی خود تا فوت آیت‌الله بروجردی ناکام بماند. بر این

.....  
اساس امام با آن که از استادان حوزه به شمار می‌رفت در درس آن فقیه پاکدل شرکت می‌جست و آن را آموزنده و پربار می‌خواند. [4]iv

آیت‌الله بروجردی نیز که امام را به طور کامل می‌شناخت او در شمار مشاوران نزدیک خود قرار داد و در سامان دادن به امور حوزه مسئولیت‌هایی به او سپرد و در واقع همین ارتباط نزدیک امام با آیت‌الله بروجردی و تبعیتی که امام از بعد ولایتی از ایشان داشتند یکی از دلایل عدم فعالیت سیاسی و مبارزاتی امام علیه رژیم بود. هنگامی که زمزمه تشکیل مجلس موسسان در سال ۱۳۲۸ برای تغییر موادی از قانون اساسی، مانند اعطای حق انحلال مجالس به شاه مطرح شد. شاه برای کسب اطمینان از عدم مخالفت آیت‌الله بروجردی، وزیر کشور دکتر اقبال را به قم فرستاد. امام از سوی آیت‌الله بروجردی به طور رسمی با دکتر اقبال، به مذاکره پرداخت و در نهایت با لحنی تند و قاطع به وزیر کشور گفت «ما به شما هرگز اجازه چنین تبدیلی در قانون اساسی را نمی‌دهیم زیرا این گونه تغییر افتتاحیه‌ای جهت دستبرد اساسی به قوانین موضوعه به این کشور خواهد شد و به دولت فرصت خواهد داد که هر وقت و هر طور که سیاست و منافع او اقتضا می‌کند، در قانون اساسی دست ببرد و طبق اغراض خود، قانونی را ملغی و قانونی دیگر را جعل نماید.» [5]v

سید احمد خمینی فرزند امام در ارتباط با این قضیه می‌گوید:

«بر اثر قضایای سیاسی که در زمان آقای بروجردی اتفاق افتاده بود، امام از طرف مرحوم بروجردی و علما مأمور شد با شاه صحبت کند. نظر مراجع و علما این بود نماینده‌ای برود و حرف ما را صریح و پوست کنده به شاه منتقل کند و این کار از کسی جز حاج آقا روح‌الله خمینی برنمی‌آید و ایشان طی دو ملاقاتی که با شاه انجام دادند، حسابی بر نقطه نظرات مراجع و علما تأکید کردند و به شاه درباره عاقبت سیاست‌های هشدار دادند.» [6]vi با رحلت آیت‌الله بروجردی در سال ۱۳۴۰ مقام مرجعیت با امام خمینی نیز روی آورد و در زمینه‌های اقتدار سنتی و اجتماعی ایشان فراهم شد. در واقع از این دوره به بعد امام خمینی از جایگاه یک مرجع دینی، نهضتی را آغاز کرد که بدون احراز چنین اقتداری پیروزی آن ناممکن به نظر می‌رسید.

## ۲. بیگانگی حوزه‌های علمیه با سیاست

فضای آن روز حوزه، فضایی بیگانه با مسائل سیاسی بود و برچسب خطرناک آخوند سیاسی ابزاری برای منزوی کردن روحانیون آگاه به شمار می‌آمد. رژیم و وابستگان آن، که حضور قدرتمند مراجع را مانع اقدامات سیاسی خود می‌دیدند، شعار جدایی دین از سیاست را تبلیغ می‌کردند این اقدام در حوزه روحانیت موثر افتاده بود چنان که امام خود می‌فرماید:

«مهم‌ترین حرکت، القای شعار جدایی دین از سیاست است که متأسفانه این حربه در حوزه و روحانیت تا اندازه‌ای کارگر شده است تا جایی که دخالت در سیاست دون شأن فقیه و ورود در معرکه سیاسیون، تهمت وابستگی به اجانب را به همراه دارد. عده ای مقدس‌نمای واپسگرا همه چیز را حرام می‌دانستند خون دلی که پدر پیرتان از این دسته متحجر خورده است، هرگز از فشارها و سختی‌های دیگران نخورده است.» [7]vii

بر این اساس امام شکستن این جو در درون حوزه را گام نخست مبارزه تشخیص داد زیرا اگر سد افرادی که به آمیختگی دین از سیاست اعتقاد نداشتند، شکسته نمی‌شد مبارزه با خودکامگان درباره معنایی جز نبرد همزمان در دو جبهه دشوار نداشت ایشان در کتاب ولایت فقیه از آن دوران چنین یاد می‌کند:

«روزی مرحوم آقای بروجردی، مرحوم آقای حجت، مرحوم آقای صدر، و مرحوم آقای خوانساری رضوان الله علیهم برای مذاکره در يك امر سیاسی در منزل ما جمع شده بودند به آنان عرض کردم که شما قبل از هر کار تکلیف این مدرس نماها را روشن کنید. با وجود آنها مثل این که دشمن به شما حمله کرده و يك نفر هم محکم دست‌های شما را گرفته باشد، اینهایی که اسمشان مقدسین است نه مقدسین واقعی، و متوجه مفاسد و مصالح نیستند، دست‌های شما را بسته‌اند و اگر بخواهید کاری انجام بدهید، حکومتی را بگیرید مجلسی را قبضه کنید که نگذارید انی مفاسد واقع شود، آنها شما را در جامعه ضایع می‌کنند».[8]viii

نتیجه این که همان‌طور که از بیان امام مشخص است ایشان این جو حاکم بر حوزه علمیه را یکی از دلایل عدم موضع‌گیری ایشان و مخالفت‌های سیاسی ایشان تا زمان آیت‌الله بروجردی می‌دانند که با شروع مبارزه یکی از اصول اساسی مبارزاتی ایشان علیه رژیم را همین شکست باور جدایی دین از سیاست است .

### ۳. ضرورت تربیت نیروهای متفکر و انقلابی

امام خمینی با درک این موضع که هرگونه تحول و انقلاب، نخست باید از حوزه روحانیت آغاز شود. برای ایجاد تحول و اصلاح در درون حوزه و ایجاد بستری مناسب برای شکل‌گیری مبارزه‌ای عمیق و فراگیر به تربیت نیروهای آگاه، متفکر و انقلابی پرداخت. یکی از پژوهشگران تاریخ انقلاب اسلامی در این‌باره می‌گوید: «ایشان در کلاس‌های درس فقه خود که معمولاً مهم‌ترین موضوع در برنامه درسی حوزه‌ها محسوب می‌شد الهام‌بخش و تعلیم دهنده نسل کاملی از علما بود که بعداً به سازمان‌دهندگان انقلاب تبدیل شدند. مشخصه بارز درس‌های او، توانایی عجیب او در ارتباط دادن فقه با عرفان و ملاحظات عقلانی و سیاسی بود».[9]ix نتیجه تربیت نیروهای متفکر انقلاب و کارآمد در سال‌های ۵۶ و ۵۷ آشکار شد. در این سال‌ها که اوج درگیری نیروهای انقلاب و رژیم سلطنتی بود، امام توانست با بهره‌برداری از نیروهای یافته، پیش از پیروزی انقلاب، راه نفوذ بیگانگان در ساختار شکل گرفته جدید را ببندد. اندیشمندان و بزرگان همچون شهید بهشتی و شهید مطهری که از متفکرین و نظریه‌پردازان اندیشه‌های ناب اسلامی بودند و آقای هاشمی رفسنجانی و رهبر کنونی انقلاب اسلامی آیت‌الله خامنه‌ای در زمره همین نیروهای تربیت یافته و انقلابی امام هستند که در طول نهضت اسلامی ایران و دوران تبعید امام در حقیقت مجری اندیشه‌ها و برنامه‌های مبارزاتی انقلاب اسلامی در ایران بودند و قیام ملت مسلمان ایران را رهبری می‌کردند.

پی نوشتها :

- [۱]i. محمد حسن رجبی، زندگی نامه سیاسی امام خمینی، ص ۲۹.
- [۲]ii. کاظم قاضی زاده، اندیشه های فقهی - سیاسی امام خمینی، ص ۲۹.
- [۳]iii. حمید، دهقان، پژوهشی نو پیرامون انقلاب اسلامی، ص ۱۶۳.
- [۴]iv. محمدحسن، رجبی، پیشین، ص ۲۲۵ و ۲۲۶.
- [۵]v. سیدحمید روحانی، نهضت امام خمینی، ج اول، ص ۱۰۲.
- [۶]vi. نشریه، حضور، ش اول، ۱۳۷۰، ص ۹.
- [۷]vii. کوثر، شرح وقایع انقلاب اسلامی، ج ۱، ص ۶۱.
- [۸]viii. سیدروح الله موسوی خمینی (امام)، ولایت فقیه، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ دهم، ۱۳۷۹، ص ۱۷۲.
- [۹]ix. عباس مخبر، سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت تاریخ کمبریج، ص ۳۰۴.